

نوشتاری درباره شخصیت شهید مطهری: ایدئولوگ جهان اسلام

# نماد دین داری عقلانی و خداپرستی روشن فکرانه

معصومه طاهری



در هر جامعه‌ای علما و اندیشمندان، به دلیل آن که از شخصیت اجتماعی مقبول و مورد تاییدی در بستر جامعه و در میان آحاد مردم برخوردارند، اغلب نقش رهبر و راهنمای افراد بشر را برعهده دارند. آنان در هر برهه‌ای از زمان و مکان که فرصت ظهور و بروز پیدا کنند، تاثیرات متعدد و مثبتی از خود برجای می‌گذارند، به‌گونه‌ای که حتی توانایی ایجاد، تغییر و یا تضعیف ایدئولوژی حاکم بر جامعه خود را دارند. این طیف از منظر جامعه‌شناسی، به دلیل شخصیت کاربزماتیک و مقتدرشان، از دید مردم، انسان‌های خارق‌العاده‌ای محسوب می‌شوند، به طوری که عموم به آن‌ها ارادت می‌ورزند. آنان کسانی هستند که با ساده‌ترین و محقرانه‌ترین سبک زندگی روزگار می‌گذرانند، اما در عین حال از قدرت مانایی برخوردارند. شوپنهاور در این باره می‌گوید: «اگر مردم کسی را دوست داشته باشند، هر چه بگویند قبول می‌کنند؛ اما اگر کسی را دوست نداشته باشند، به سخنانش بها نمی‌دهند.» این گروه مرجع تاثیرگذار، به‌زعم کارل مانهایم، جامعه‌شناس معرفتی آلمانی، «گروه شناور» جامعه هستند که رسالات بزرگی بر دوش دارند. یکی از این رسالت‌ها، آن است که با داشتن یک شاکله فکری، ترازوی روحی و محتوای صحیح، برای اندیشیدن و به تعبیر دیگر، دارا بودن یک جهان‌بینی و دید کاملاً منطقی و غنی، معیارهای جامعی را برای شناسایی انسان ایده‌آل ارائه می‌دهند، تا او بتواند از پیچ‌وخم‌های زندگی، افکار و ایدئولوژی‌های مختلف دست‌ساز، به سلامت بگذرد.»

در این میان، استاد شهید مرتضی مطهری از معدود فلاسفه و اندیشمندان بزرگ اسلامی است که به‌گونه‌ای نظام‌مند در باب اندیشه و ابعاد مختلف فلسفی، اجتماعی، متدولوژی دینی، فرهنگی و سیاسی آن تحقیق و تعمق کرده و بنیانی را پی‌افکنده است که در آینده نیز هم‌چنان راه‌گشای دوست‌داران مباحث فلسفی و اندیشه‌های جهان اسلام خواهد بود. شهید مطهری، بی‌شک نمادی از دین‌داری عقلانی و خداپرستی روشن‌فکرانه است که به‌عنوان یک روحانی اندیشمند، اگر هم‌اینک در میان ما می‌زیست، قطعاً از نقد افکارش توسط نسل‌های بعدی استقبال می‌کرد. استاد قبل از آن که یک سیاست‌مدار یا انقلابی باشد، یک آکادمیسین و یک متفکر فرازمانی و فرامکانی به‌شمار می‌آید. متفکری که در دوران قبل از انقلاب و مدت کوتاه حیاتش بعد از پیروزی آن، نقش چشم‌گیری در هدایت و راه‌بری توده‌های جامعه و به‌ویژه دانشگاهیان داشت. زمانی که فقر مکتوبات اسلامی و دینی بسیار ملموس و مشهود بود و در اثر رواج تفکرات و ایسم‌های الحادی کمونیسم و لیبرالیسم، تشخیص سره از ناسره برای مردم و قشر روشن‌فکر جامعه دشوار و غامض به‌شمار می‌رفت، این روحانی برجسته، مقتدرانه از مواضع اسلام ناب دفاع کرد و به‌خصوص با کج‌روی‌ها و انحرافات فکری آن زمان به مبارزه‌های منطقی و عقلایی پرداخت.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، اغلب روشن‌فکران و فرهیختگان ما به جای مطالعه مبانی اصیل دینی، بیش‌تر به مسائل فلسفی

غرب می‌پرداختند و دانشگاه‌ها به پایگاهی برای تبلیغ مکاتب و ایسم‌های غربی تبدیل شده بودند، چه آن که فراماسونری‌های مذهبی غرب در این قشر ریشه دوانده و آنان را آشکارا به مبلغان و مدافعان خود تبدیل کرده بودند؛ در نتیجه روشن‌فکرانی که در دامان ایشان پرورش می‌یافتند، چنان کوله‌هایی متفکر تلاش می‌کردند با سترون‌انگاری دین و نگاه حداقلی به اسلام، تمدن جدیدی را در قالب به‌اصطلاح اسلام مدرن عرضه کنند تا مورد مخالفت قرار نگیرند (روی کرد لیبرالیستی). آن‌هایی هم که در تله سوسیالیسم شرق گرفتار آمده بودند، دین را افیون توده‌ها می‌دانستند و خط بطلان بر ادیان آسمانی، به‌خصوص دین اسلام می‌کشیدند. آنان با سخن‌رانی‌ها و میتینگ‌های پرآب و رنگ توانسته بودند سیل عظیمی از مردم محروم، به‌ویژه جوانان ناآگاه و ناپخته، را جذب خود کنند. لذا از آغاز تولد و حضور روشن‌فکران بیمار متمایل به ایدئولوژی غرب و شرق، به تدریج نوعی پلورالیسم دینی در کشور شیوع پیدا کرده بود. (چنان‌چه امام خمینی قدس سره - برداشت‌های مختلف از اسلام را به انواع اسلام تعبیر کرده بودند)، به‌نحوی که ظهور و بروز اندیشمندان مسلمان شیعی و اسلام‌شناس در برابر این جریان استحاله فکری، امری لازم و ضروری بود تا خلأ پر شود و با روشن‌گری و شفاف‌سازی بتوانند روح علم‌آموزی، حقیقت‌جویی، بی‌غرضی، بی‌عصبی و خالی از جمود فکری را در کالبد جامعه دینی بدمند. استاد شهید مطهری از سنخ تئوریسین‌ها و ایدئولوگ‌هایی بود که در کنار دروس حوزوی، به‌عنوان بهترین شاگرد امام خمینی (ره) وارد عرصه دانشگاهی شد. شهید مطهری در بیان ارتباط استادی و شاگردی خود با امام خمینی (ره) چنین گفته است: «من نسبت به امام حالتی چون مولوی به شمس دارم.» (روزنامه جمهوری اسلامی ۶۹/۳/۱۳)

به فرموده امام راحل، شهید مطهری شخصیتی بود که عمر شریف خود را در راه اهداف مقدس اسلام صرف کرد و با کج‌روی‌ها و انحرافات، مبارزه‌ای سرسختانه داشت. مردی که در اسلام‌شناسی و فنون مختلف اسلام و قرآن کریم کم‌نظیر بود. وی به غیر از امام (ره)، در محضر آیت‌الله طباطبایی نیز تلمذ کرده بود و در زمره شاگردان نمونه ایشان به‌حساب می‌آمد و شاید به همین خاطر به جرات بتوان گفت که بعد از ایشان کسی تاکنون نتوانسته است معارف ناب دینی را با بیانی شیرین و روان و به زبان روز، به مخاطبان خود عرضه کند، بدون آن که مطالب و مفاهیم کتاب‌ها مشمول گذر زمان شوند. جامعه علمی باید در غم از دست‌دادن این متفکر اسلام‌شناس، به‌زعم امام راحل، به سوگ بنشیند. اما تنها این کار کفایت نمی‌کند. باید با به میان کشیدن نظرات منتقدانه و موشکافانه این اندیشمند بزرگ، سعی در جبران فراق و یادآوری آن بزرگ‌مرد ساعی و کوشا کنیم.

### جریان‌شناسی شهید مطهری

در دوران رژیم پهلوی، دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، به لحاظ فکری و

فرهنگی، شاید یکی از پرتهاپ‌ترین سال‌ها در تاریخ معاصر ایران به حساب آید. در آن زمان به علت فزونی روشن‌فکران تحصیل‌کرده از دانشگاه‌های غربی و تبلیغات منفی علیه اسلام، و نیز تقارن آن با فعالیت‌های انقلابی بر ضد رژیم، زمینه مساعدی برای رشد و تکثیر جریان‌های سیاسی و تفکرات التقاطی فراهم آمده بود و بیم آن می‌رفت در فضای غفلت‌آلود و عالمان دینی، مروجان اندیشه‌های ملحد و ایدئولوژی‌های ناصواب، اسلام را با برچسب تخریب‌گرایی و کهنگی در نزد عوام و خواص، عامدانه کنار بگذارند که در این برهه حضور فعالانه اندیشمندان متعهد و مسلمانی چون شهید مطهری بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شد. ایشان در کسوت یک فرانتورسین جامع‌نگر با نگاهی کلی‌گرایانه، هم‌زمان در چهار جبهه به مبارزه ایدئولوژیک می‌پرداخت.

**۱- مارکسیسم:** آن زمان این مکتب به‌عنوان تنها ایدئولوژی انقلابی، توجه بسیاری از جوانان رادیکال، به‌خصوص دانشجویان، را به خود جذب کرده بود. پیروان اندیشه‌های سوسیالیستی، به‌دلیل مجاورت جغرافیایی شوروی با کشور ایران و وابستگی فکری به برخی از روشن‌فکران خواص، سودای براندازی اساسی نظام حاکم را در سر می‌پروراندند. آن‌ها از طریق انقلاب و همراهی توده‌های مردم برای مبارزه با بی‌عدالتی‌های موجود و به‌وسیله شیوه‌های تبلیغی و ایجاد تشکیلات زیرزمینی در صدد برقراری نظام سوسیالیستی در ایران برآمدند. از آن‌جا که اکثریت مردم دارای بن‌مایه‌های دینی بودند، این گروه‌های مارکسیست برای انزوای مذهب و فرهنگ اسلامی تلاش می‌کردند، لذا استاد شهید مطهری، به حکم رسالت دینی خود، تمام تشبیهات و بهانه‌ها را از دست آنان گرفت و بارها به مارکسیست‌ها به علت رویه نفاق‌گونه و عدم صراحت‌شان اعتراض کرد و در کتاب «علل‌گرایش به مادی‌گری»، به افشای ماهیت الحادی آنان پرداخت. جالب این‌جاست که عده‌ای از همین مارکسیست‌ها با مطالعه کتاب فوق دست از ایدئولوژی الحادی خود کشیدند.

**۲- تخریب‌گرایی:** جبهه دومی که شهید مطهری مجدانه در آن مبارزه می‌کرد، جریان تخریب‌گرایی و اخباری‌گری بود که نقطه مقابل اجتهاد به حساب می‌آمد. استاد اعتقاد داشت که «اخباریون، مظهر جمود و رکود کامل فکری اند، که البته به نظر می‌رسد این تفکر حاکم در شرق، در ارتباط با غرب بوده است؛ زیرا مقارن با پیدایش اخباری‌گری، در غرب عده‌ای پیدا شدند که «فلسفه حس» را به راه انداختند.» (مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۵۰)

در کنار اندیشه اخباری‌گری، در دهه‌های اخیر، یک جریان علم‌گرایی پوزیتیویستی سطحی‌نگرانه مبتنی بر ساینتیسم (scientism) در کشور شیوع پیدا کرد که ناشی از اندیشه‌های وارداتی غربی بود و شباهت زیادی به اندیشه‌های رایج در میان روشن‌فکران قرن اخیر در جهان غرب داشت. این اندیشه نیز همواره مورد انتقاد شدید شهید مطهری بود؛ چنان‌چه در مقدمه کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» جلد پنجم، نسبت به تفکر حسی‌گرایی، معترض است.

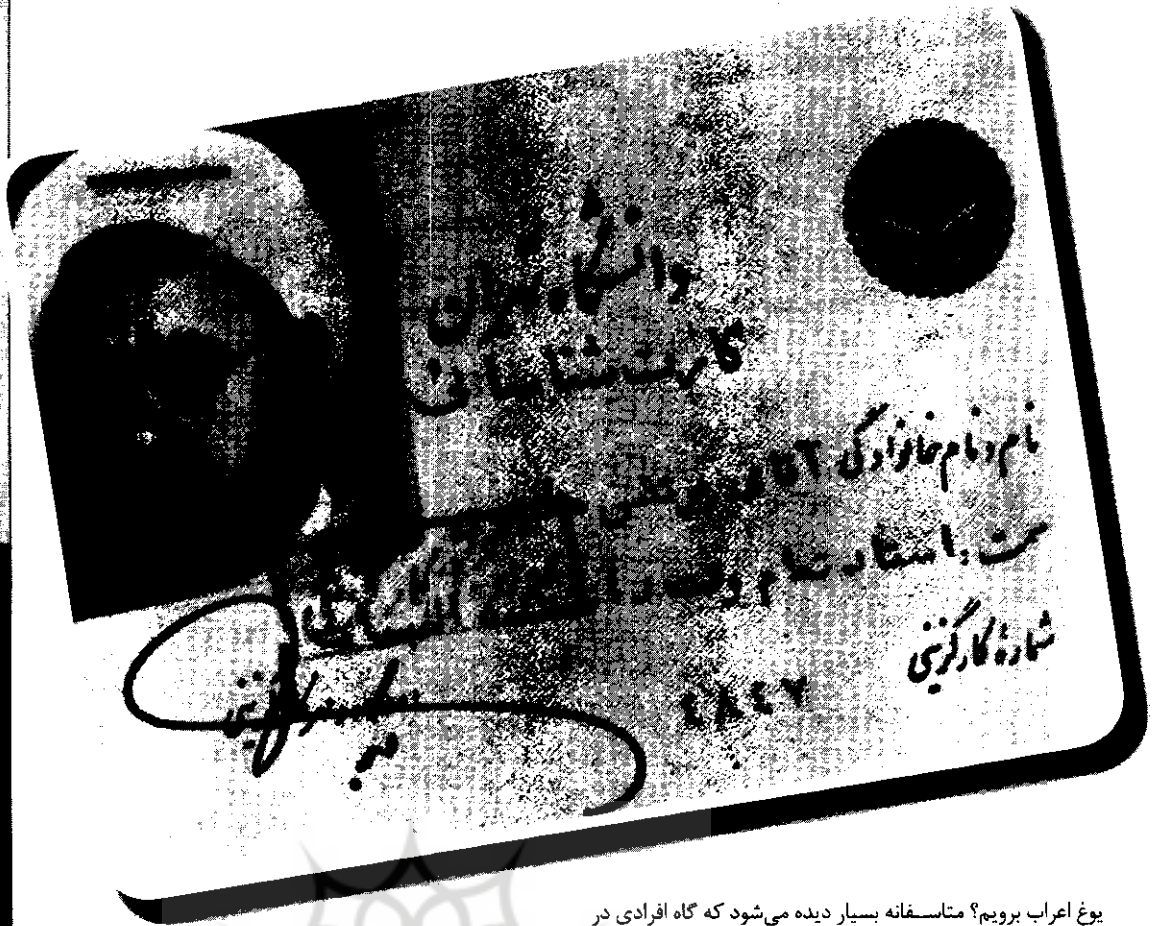
**۳- جریان التقاطی:** مروجان این جریان اغلب مسلمان بودند، ولی بی‌خبر و بی‌اطلاع از سرچشمه معارف ناب دینی و اندیشه‌های اسلامی. آنان ناآگاهانه تفکرات مارکسیسم را پذیرفتند و به دین افزودند، بی آن‌که تعارض یا تعابد موجود در بین اصول آن‌ها را ببینند؛ و هر دو را به‌شکلی نامتعارف در یک قالب ریختند. متأسفانه در آن زمان، این تفکر التقاطی به‌صورت طیفی گسترده با شدت و ضعف در میان اکثر جوانان روشن‌فکر مشاهده می‌شد. در حقیقت، التقاطیون به‌دنبال آن بودند تا اسلام را براساس مقتضیات زمان و به‌زعم خود، از کهنگی و سنت‌گرایی به درآورند و آن را مدرنیزه و لوکس کنند. آنان حتی گاه قرآن را به‌شکلی تفسیر می‌کردند که گویی کتابی برای تحریک مردم به انقلاب و جنگیدن است، و

به‌نوعی پوزیتیویسم را روح غالب در قرآن می‌دانستند به‌طوری‌که هیچ اصول ثابت و معینی در خصوص اخلاق و رفتار انسان در آن یافت نمی‌شود، در این‌جا بود که باز هم شهید مطهری به‌دلیل روح آزادگی و آزاداندیشی خود به شدت وارد میدان شد. او در کتاب «اسلام و مقتضیات زمان»، مبانی اسلام را به تفصیل مطرح کرده است. مقام معظم رهبری در خصوص ایدئولوژی اسلامی شهید مطهری می‌فرمایند: «مرحوم استاد شهید مطهری با صراحت، ایدئولوژی اسلامی متکی به متون اسلامی و بدون هیچ‌گرایش به چپ و راست را مطرح می‌کرد. مرحوم شهید مطهری از اول حساسیت عجیبی روی تفکر التقاطی داشت و آن وقت که همه با تفکرات التقاطی، بر خورد‌های سطحی داشتند؛ او با کمال سخت‌گیری روی جای‌جای این تفکر می‌ایستاد و آن را مردود می‌شمرد که در این زمینه نمونه‌های بی‌شماری از ایشان به یاد دارم. در همان جلسه‌ای که گفتم قرار شده بود که شرکت‌کنندگان هر کدام که آمادگی دارند متنی را به‌عنوان زمینه جهان‌بینی اسلام تهیه کنند، چند نفر متنی تهیه کردند. از جمله آن چند نفر یکی من بودم. در این متن، ویژگی‌های اندیشه اسلامی را ذکر کرده بودم؛ اندیشه اسلامی، ضد استعماری، ضد استبدادی و در آخر اضافه کرده بودم اندیشه اسلامی، ضد الحادی است. یاد نمی‌رود که ایشان از این قسمت خیلی خوش‌شان آمده بود و بارها به خود من گفتند که این نکته ضد الحادی، نکته دقیق و بسیار ظریفی بود که شما مطرح کردید؛ زیرا هر اندیشه‌ای، هر فصلی از فصول جهان‌بینی که اندک‌گرایش به زمینه‌های تفکر الحادی داشته باشد، جزو جهان‌بینی اسلامی نیست.» استاد مطهری، هم‌چنان که در برابر کفر و تمایلات الحادی‌گری قاطعانه ایستاد و پایه‌های آن را در کشور اسلامی‌مان متزلزل ساخت، به همان استواری نیز در برابر التقاطی‌گری، اعم از نوع غربی یا شرقی آن، مقاومت کرد و پیوسته فریاد برمی‌آورد که ما باید به ریسمان الهی و اسلام ناب چنگ بزنیم و به‌عنوان یک مسلمان از فرهنگ‌های دیگر مدد نجویم؛ زیرا ما خودمان دارای فرهنگ غنی اسلامی هستیم. (علی باقی‌نصرا‌بادی، اندیشه‌های اجتماعی شهید مطهری)

لذا، بر این اساس یکی از گروه‌های التقاطی که این اندیشمند به افشاگری ماهیت تفکرات انحرافی آن‌ها می‌پرداخت، گروه فرقان بود، که براساس برداشت‌های انحرافی و تفکرات رادیکالی‌شان کم‌کم به شیوه‌های تروریستی روی آوردند و سرانجام بر آن شدند تا صدای استاد مطهری را در نطفه خفه کنند، غافل از این‌که صدای این مرد فرازمانی و فرامکانی در تمام اعصار هم‌چنان به گوش می‌رسد. امروز پس از گذشت قریب به سی سال از عروج ملکوتی ایشان، به‌دلیل این‌که بسیاری از امور مذهبی، فلسفی، اجتماعی و... ملهم از آثار و نوشته‌های اوست، گویی هنوز مطهری در قید حیات است و از وجودش فیض می‌بریم. مقالات و کتاب‌های او هنوز تازگی و طراوت خود را از دست نداده‌اند و پاسخ‌گوی شبهات جدید هستند.

**۴- ناسیونالیسم:** شهید مطهری در زمره متفکرانی بود که با نگاهی عمیق به بررسی و نقد مبانی فلسفی ناسیونالیسم پرداخت. وی با تالیف کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران»، پرده از رخ آراء نئوفاشیستی ناسیونالیسم کنار زد و پاسخ دندان‌شکنی به حامیان تز مزورانه پان‌ایران‌بسم داد که سعی داشتند به لطایف‌الحیلی فرهنگ و تمدن اسلام را از فرهنگ ایرانیان مجزا کنند. وی با تحلیل‌های علمی و منحصر‌به‌فرد خود که از یک روحانی در آن زمان بسیار بعید بود، نشان داد که ایرانیان از برکت وجود فرهنگ غنی اسلام توانستند به چنان مجد و بزرگی در طول تاریخ برسند.

یکی از مهم‌ترین شبهاتی که به‌وسیله ماه‌واره‌ها و شبکه‌های عظیم جاسوسی آمریکایی طراحی شده است، قضیه عربی‌بودن دین اسلام و عجم‌بودن ایرانیان است. براین اساس عنوان می‌کنند که ما با تمدن بزرگ و عظیم چند هزارساله‌مان چ‌را باید زیر



یوغ اعراب برویم؟ متاسفانه بسیار دیده می‌شود که گاه افرادی در پاسخ به این شبه‌افکنی‌های دشمنانه درمی‌مانند و یا حتی برخی موسسات، بودجه‌هایی تخصیص می‌دهند تا برای پاسخ به این شبهات، جواب‌های علمی و تحقیقی صادر شود؛ در حالی که اگر تنها نیم‌نگاهی به آثار شهید مطهری بیندازیم، درمی‌یابیم که این متفکر شهیر و سخنور اسلامی، جوانب این شبهات را به‌طور کامل و جامع در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» داده‌اند و حتی در مقدمه آن، انگیزه نگارش این کتاب را وجود و ظهور و بروز همان شبهات در زمان طاغوت اعلام کرده‌اند. اما افسوس که به قول شاعر:

یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم  
آب در کوزه و ما تشنه‌لبان می‌گردیم

از طرفی دشمنان تفرقه‌افکن، برای آن‌که ما را نسبت به عمل کردن حماسی نظام در قبال فلسطین دل‌سرد کنند، شبهاتی چون ناصبی بودن فلسطینی‌ها را مطرح می‌کنند و به کمک تبلیغات رسانه‌ای، حتی توسط افراتیون نادان در امر مذهب، که به‌راحتی به آدمک مسخ‌شده استعمارگران تبدیل می‌شوند، شایعاتی در خصوص نگاه خصمانه فلسطینی‌های سنی به اهل تشیع رواج داده‌اند. اما با کمی دقت، می‌بینیم که شهید مطهری سال‌ها پیش، آن زمان که هیچ‌کس به خود جرات نمی‌داد علیه نظام ظالمانه صهیونیسم بین‌الملل حرفی بزند و خفقان مطلق حاکم بود، طی بیان مطلبی می‌گوید: «حتی خود من هم نمی‌دانستم، اما در قضیه‌ای فهمیدم که فلسطین هم شیعه دارد...» وجود چنین گنجینه‌های حکمت در اسلام است که نام استاد شهید را ورد زبان‌ها کرده است، به‌ویژه در ایام مربوط به هفته معلم و برنامه‌ها، گردهمایی‌ها و همایش‌های مختلفی که به نام و یاد مطهری برگزار می‌شود. بی‌تردید همه این روی‌کردهای مثبت و به‌جا برای تجلیل و ستایش شخصیت ظاهری و فیزیکی آن استاد ذوفنون قابل تقدیر و ستودنی است؛ اما به‌طور حتم کافی نیست، زیرا شناخت شخصیت واقعی و حقیقی آن فیلسوف بزرگ دنیای اسلام، اگر تنها در محسوسات و ملموسات محدود شود، باعث برداشتی سطحی و ساده‌انگارانه نسبت به مطهری می‌شود، که آن هم به‌دلیل عدم وجود فضای مورد نظر، برای آشنایی جوانان، تحصیل‌کردگان و حتی روشن‌فکران ما با دیدگاه‌های ناب، جوشان،

روح‌بخش و جان‌افزای استاد شهید مطهری، اندک و ناکافی است. بیش‌تر دانش‌جویان، اسم مطهری را تنها در سردر دانشکده‌ها و یا در همایش‌ها می‌بینند و می‌شنوند، بی‌آن‌که وی را بشناسند و یا کتاب‌هایش را خوانده باشند. این در حالی است که با اندیشمندان غربی و بعضاً یهودی چون تورشتاین ویلن، دورکیم، مارکس و یا کمی نزدیک‌تر در عصر حاضر هایدگر، هابرماس، آنتونی گیدنز و... به‌خوبی آشنایی دارند. با این اوصاف، آیا در شرایط فعلی که با ناتوی فرهنگی غرب علیه اسلام مواجه هستیم، عطش تامل و تدبیر در آثار و دست‌نوشته‌های متفکران اسلامی هم‌چون استاد مطهری احساس نمی‌شود؟ آیا جای خالی حلقه مفقوده در پیوند نسل‌ها را نمی‌توان در کتاب‌های این استاد همام جست‌وجو کرد و در جبران آن کوشید؟

### اندیشه شهید مطهری

استاد شهید مرتضی مطهری یکی از متفکران و نظریه‌پردازان اسلامی عصر حاضر است که آراء و اندیشه‌های او تأثیرات عمیق و گسترده‌ای در ایران و خارج از ایران برجا نهاده است. ایشان طی بیش از سه دهه، با استفاده از قلم، خطابه، بیان و تدریس، به نشر اندیشه‌های خویش پرداخت و پس از شهادت نیز آثارشان به‌نحو بی‌سابقه و روزافزونی مورد استقبال و ترجمه به زبان‌های گوناگون قرار گرفته و در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها و مجامع فرهنگی و حوزه‌های علمی نیز بازتاب وسیعی یافته است. در سال‌های پس از انقلاب، تریبون‌های بی‌شمار و گوناگون فرهنگی، به‌ویژه صدا و سیما و بسیاری از مطبوعات، نیز نشر و تبلیغ افکار او را برعهده داشتند، به‌گونه‌ای که می‌توان ایشان را یکی از بانیان فکری نهضت و نظام اسلامی ایران و یکی از سلسله‌جنبانان حرکت‌های اسلامی اخیر در جهان دانست. البته تأیید کامل و مکرر رهبر و بنیان‌گذار فقید جمهوری اسلامی، امام خمینی (ره)، از استاد مطهری در اقبال روزافزون به آثار ایشان - که هم‌چنان ادامه دارد - بسیار مؤثر و کارساز بوده است. در قسمتی از پیام امام (ره) در نخستین سال‌گرد شهادت استاد آمده است: «من به دانش‌جویان و طبقه روشن‌فکر متعهد توصیه می‌کنم که کتاب‌های این استاد عزیز را نگذارند با



دسیسه‌های غیر اسلامی فراموش شود.» (صحیفه نور - ج ۱۲)

استاد مطهری فرزند حوزه بود، لذا به توانایی‌ها و کاستی‌های آن به خوبی اشراف داشت. از سوی دیگر، ایشان با محیط‌های روشن‌فکری و دانشگاهی نیز که به علت ناآگاهی از جامعیت اسلام، تحت تاثیر مکاتب و ایسم‌های غربی و شرقی شده بودند، آشنا بود و از اندیشه‌های هر دو طیف، اطلاع کامل داشت؛ به همین دلیل با یک شاکله فکری، ترازوی روحی و محتوای صحیح برای اندیشیدن و به‌عبارت دیگر، با برخورداری از یک جهان‌بینی و دید کاملاً منطقی و غنی از یک طرف، و آشنایی کلی و داشتن نقشه‌ای ایدئولوژیکی و عقیدتی از مجموعه معارف دین اسلام، به زدودن پیرایه‌ها از اسلام پرداخت. به‌طور کلی، اندیشه شهید مرتضی مطهری از دو وجه قابل بررسی است. از یک سو باید به خاستگاه دینی اندیشه استاد اشاره کرد و از سوی دیگر تردیدی نیست که مطهری، هم از لحاظ نظری و هم عملی، نقش مهمی در تثویز و زنده کردن انقلاب اسلامی و آینده این نظام نوپا داشت. از این رو، تدقیق در مبانی اندیشه وی، نه تنها به لحاظ علمی جذاب است، بلکه بنیان‌های فکری انقلاب اسلامی را نیز آشکار می‌کند. «انسان، نقد مادی‌گری، اختیار، روحانیت و آزادی» از جمله مفاهیمی هستند که در سخن‌رانی‌ها و کتاب‌های استاد بارها با آن‌ها مواجه می‌شویم. گرچه ایشان، تقریباً تمامی این مفاهیم را از منظر دینی مورد بررسی و کالبدشکافی قرار می‌دهد، اما بی‌شک، بخش بزرگی از اندیشه شهید مطهری، تحت تاثیر تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در دهه ۵۰ قرار گرفته است. هم از این رو، آثار استاد، آشکارا تلفیقی از دین و سیاست است. به اعتقاد ایشان، سه اصل مهم تربیت، امنیت و آزادی نیاز اساسی موجودات زنده برای رشد و تکامل به‌شمار می‌روند و در این خصوص هم، تفاوتی میان انسان با حیوان و حتی نباتات نیست. آزادی اما به دو بخش اجتماعی و معنوی تقسیم می‌شود:

**آزادی اجتماعی:** یعنی این که انسان‌ها به مانعی در مسیر رشد و تکامل یکدیگر تبدیل نشوند. مطهری می‌گوید: «دموکراسی‌های موجود در غرب، تنها به آزادی اجتماعی بسنده کرده‌اند و به آزادی معنوی، آن گونه که شایسته است، بها نداده‌اند. با این حال، بزرگ‌ترین ارمغان انبیاء برای بشر، آزادی معنوی است. آزادی اجتماعی، آزادی انسان است از قید و اسارت افراد دیگر، ولی آزادی معنوی... در واقع، آزادی انسان است از قید و اسارت خودش.» (آزادی معنوی، ص ۲۸)

به باور استاد مطهری، آزادی تفکر، مقدس‌ترین استعداد بشر و یکی از واجبات در اسلام است. «تفکر، قوه‌ای است در انسان، ناشی از عقل داشتن. انسان چون موجود عاقلی است، موجود متفکری هم هست.» (پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۹۲)

مطهری معتقد است که فکر و عقل انسان باید آزاد باشد تا با نخله‌ها و مکاتب گوناگون آشنا شود. «انسان، جاهل به دنیا می‌آید

و وظیفه دارد که عالم بشود. چگونه عالم بشود؟ با فکر... اسلام در مساله تفکر، نه تنها آزادی تفکر داده است، بلکه یکی از واجبات در اسلام، تفکر است؛ یکی از عبادت‌ها در اسلام، تفکر است. مکرر شنیده‌اید احادیثی را که به این عبارت است... یک ساعت فکر کردن، از یک سال عبادت کردن، افضل است.» (پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۹۴)

بر این اساس، وی اعتقاد داشت که در نظام جمهوری اسلامی نباید افکار کانالیزه و محدود شوند، مگر این که زمینه‌های توطئه و تخریب نظام جمهوری اسلامی را در سر داشته باشند. در واقع شهید مطهری به دلیل اقتضات زمان، قربت زیادی با محافل دانشگاهی و روشن‌فکری داشت. زیرا تفکر وی بر پایه نظام عقلانی اسلامی استوار بود؛ تفکری جامع که از یک ماندگاری و جاودانگی برخوردار بود. لذا اندیشه‌های وی می‌تواند مدل بسیار خوبی برای میانی‌فکری سیاست‌مداران، طلاب و دانشگاهیان به حساب آید. بخش اعظم آثار استاد در قلمرو نقد و بررسی اندیشه‌ها و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و ابهامات فکری و آفت‌زدایی فرهنگی بوده است. بنابراین خواهناخواه و به‌طور طبیعی می‌توان بخش‌هایی از سخنان ایشان را درباره جریان‌های فکری و فرهنگی موجود در جامعه و از جمله رفتار روشن‌فکران دانست؛ اگرچه ایشان به‌صراحت و به‌طور مستقیم، سخنان چندانی درباره قشر روشن‌فکر و اوصاف و ویژگی‌های آنان نگفته باشد. در آثار شهید مطهری، سخنان بسیاری در پاسخ به نحوه تلقی و برداشت روشن‌فکران از مسایل گوناگونی هم چون دین، سنت، اخلاق و... وجود دارد. وی اساساً نقاد اندیشه‌ها و به اصطلاح «اندیشه‌سنج» بود و اندیشه‌های قدیم و جدید بسیاری را در آثار خود مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است. او هم چنان که به نقد ارتجاع و تخریب می‌پرداخت، گاه اندیشمندانه به افکار علی‌الظاهر نو و مترقی نیز می‌تاخت. او با تکیه بر نقش عقل ناقد، گاه گرایش‌های اخباری‌گری، اشعری‌گری، خارجی‌گری، وهابیت و جمود فکری را به نقد می‌کشید و گاه دیگر به نقد مارکسیسم، لیبرالیسم، ناسیونالیسم، کاپیتالیسم و دیگر ایسم‌های شرقی و غربی محافل دانشگاهی می‌پرداخت و کارشناسانه به عبارسنجی آنان می‌نشست. شهید مطهری خود در این باره در سال ۱۳۵۲ چنین نوشته است: «این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام حل مشکلات و پاسخ‌گویی به سؤالاتی است که در زمینه مسایل اسلامی در عصر ما مطرح است.» (عدل الهی، انتشارات صدرا - ص ۸)

بنابراین اغلب مباحث ایشان درباره جریان روشن‌فکری، بحث‌هایی محتوایی است، بدین معنی که در کم‌تر جایی به‌طور مستقل، متعرض تعریف و تحدید معنای روشن‌فکری شده است؛ هم چنان که مستقیماً به بیان نسبت آن با دین و سنت، مشفقانه و به



قصد اصلاح به نقد آن‌ها پرداخته است. استاد شهید مطهری معتقد بود: «زمان همان‌طور که پیشروی و تکامل دارد، فساد و انحراف هم دارد؛ باید با پیشرفت زمان پیشروی کرد و با فساد و انحراف زمان هم باید مبارزه کرد. مصلح و مرتجع هر دو علیه زمان قیام می‌کنند، با این تفاوت که مصلح علیه انحراف زمان و مرتجع علیه پیشرفت زمان قیام می‌کند.» در جایی دیگر نیز آورده است: «اسلام هم با جمود مخالف است و هم با جهالت. خطری که متوجه اسلام است هم از ناحیه این دسته است و هم از ناحیه آن دسته.» جمودی‌گری‌ها، خشک‌مغزی‌ها و علاقه نشان دادن‌ها به هر شعار قدیمی - در حال که ربطی به مبانی دین اسلام ندارد - بهانه به دست مردم جاهل می‌دهد که اسلام را مرتجع و مخالف تجدد به معنی واقعی بینگارند؛ از طرف دیگر، رواج تقلیدها، مدیریت‌ها، غریب‌زدگی‌ها و اعتقاد به این‌که سعادت مردم مشرق‌زمین در این است که جسم و روح و ظاهر و باطنشان فرنگی بشود، تمام عادات، آداب و سنن آن‌ها را بپذیرند و قوانین مدنی و اجتماعی خود را کورکورانه با قوانین آن‌ها تطبیق دهند، بهانه‌ای به دست جامداندیش‌ها می‌دهد که به هر وضع جدیدی با چشم بدبینی بنگرند و آن را خطری برای دین، استقلال و شخصیت اجتماعی ملتشان به‌شمار آورند. در این میان، آن‌که باید غرامت اشتباه هر دو دسته را بپردازد، اسلام است. جمود جامداندیشان به جاهل‌ها میدان تاخت و تاز می‌دهد و جهالت جاهل‌ها، جامدها را در عقاید خشکشان متصلب‌تر می‌کند. تجددگرایی افراطی که هم در شیعه وجود دارد و هم در سنی، در حقیقت عبارت است از آراستن اسلام به آن‌چه از اسلام نیست و بیراستن آن از آن‌چه از اسلام است به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن. شهید مطهری، فردی مذهبی از خانواده‌ای مذهبی و متدین بود که پیوسته در میدان سیاست و اجتماع حضور داشت و با اسلام منزوی و تک‌بعدی نیز بسیار مخالفت می‌کرد. نگاه او به اسلام، اسلام همه‌جانبه محور بود، از همین رو انتقادش به سایر مکاتب فکری دیگر این بود که آن‌ها بر یک و یا چند محور خاص تمرکز داشتند؛ به همین دلیل هم امیدی به جاودانگی و اثربخش بودن آن‌ها نیست. ولی اسلام، دین عقل‌گرا و همه‌جانبه است. به همین دلیل هر روز پویاتر و پاسخ‌گوتر می‌شود و قادر است تمام مشکلات انسان و دنیای اطرافش را در هر مقطعی برطرف سازد. در حقیقت، شهید مطهری، نور تابنده‌ای بود که انوار یکتاپرستی را بر جان مخاطبان خود می‌تاباند و زنگار انحراف و نقاط را از دل‌ها می‌زداید. او تجسم واقعی معارف اسلامی، علوم و فنون عقلی و نقلی جامعه اسلامی و مظهر کامل یک اندیشمند برجسته کشور ایران و اسلام بود، که به‌حق، یکی از بزرگ‌ترین معماران بنیادی فکری نظام اسلامی در عصر حاضر به‌شمار می‌آید. کتاب‌ها و گفتارهایی که این نظریه‌پرداز اسلامی به رشته تحریر

در آورده است، برای جامعه اسلامی، حیاتی و چاره‌ساز است. در طول تاریخ زندگی بشر، چهره‌های درخشانی ظهور کرده‌اند که هم‌چون مشعل فروزان، فراراه زندگی مردمان را روشن و آنان را به سوی اهدافی متعالی رهنمون ساخته‌اند. استاد شهید مرتضی مطهری، فرزند راستین اسلام ناب محمدی (ص) است که هم عزت خون شهیدان راه حق را پشتوانه شخصیت کم‌نظیر خود دارد و هم کرامت اندیشه و قلم علمای ربانی را، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره)، او را حاصل عمر خود می‌دانست و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز فرمودند:

«آثار استاد مطهری، مبنای فکری نظام جمهوری اسلامی است و به‌حق، شاگرد شایسته امام امت و از افراد نادر و کم‌نظیر زمان ما و عصاره‌ای از اندیشه‌های اسلامی می‌باشند.»

بی‌شک مطهری از ماندگارترین چهره‌های دینی-علمی در تاریخ کشورمان است که نیاز جامعه اسلامی را خوب می‌شناخت و با تفکرات ناب دینی به آن‌ها پاسخ داد. امروز پس از گذشت سه دهه از تجربه برپایی نظام سیاسی بر مبنای اندیشه‌های دینی و شهادت دل‌خراش استاد، نیاز به بازاندیشی تاریخ گذشته برای حرکتی پرشتاب‌تر و اصولی‌تر در آینده، امری ضروری است، ولی با این حال نباید در شهید مطهری سال ۵۸ متوقف شد؛ بلکه بایستی از بن‌مایه‌ها، روش علمی و نگاه منتقدانه استاد درس و الگو گرفت و با افزودن نگاه و روش‌های جدید به آن، به بازتولید و انباشت علمی-دینی پرداخت، و افق‌های نو در شاخه‌های مختلف علمی با هدف برون‌رفت از مشکلات و شکاف‌های دینی کنونی در دنیای اسلام و احیای هویت اصیل دینی در برابر دیدگان جوانان نسل جدید گشود. سخن آخر این‌که هر چیزی مانع این امر شود، به بیان رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، چاشنی فرا روی نظام اسلامی‌مان است. ■